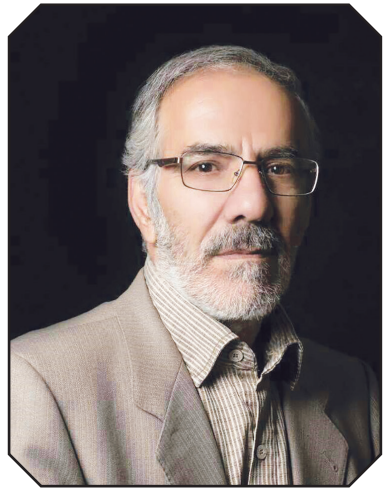


رفراندوم؛

برگی از اوراق خاطراتم!

قسمت بیستم

محمد رجیبی

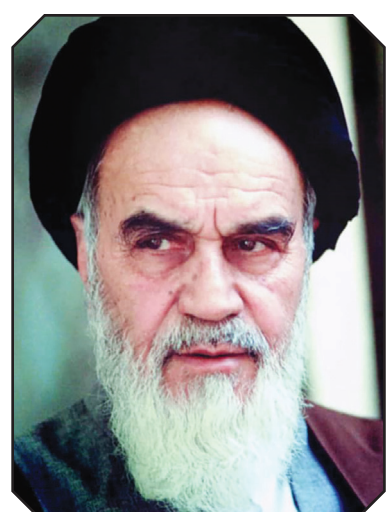


که این کارها را انجام می‌دهند باز هم به قوت خودش باقی باشد، سوئیت دارند؛ معلوم می‌شود سوئیت دارند؛ معلوم می‌شود باز یک «دستور» تازه رسیده است.

خداوند، بیدار کن این‌ها را. [آمین حضار] خداوند، دشمنان اسلام را دلیل کن. [آمین حضار] خداوند، سران ممالک اسلامی را به وظایف خودشان آشنا کن. [آمین حضار] خداوند، دست استعمار را قطع کن. [آمین حضار] خداوند، دست کسانی که از طریق استعمار می‌خواهند این مملکت را بپزند قطع کن [آمین حضار] والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

«۱» بخشی از آیه ۱۸ سوره زمر: «کسانی که سخن را می‌شنوند و بهترین را پیروی می‌کنند.» «۲» «عید قربان.» «۳» بخشی از آیه ۱۳ سوره حجرات: «به‌درستی که گرم‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست.» «۴» و هرکدام دیگری را لعن می‌کند. «۵» از روی ترساندن یا امیدوار ساختن یا فریب دادن. «۶» ثابت پاسال، سرمایه‌دار بهایی (مدیرعامل وقت تلویزیون ایران). «۷» شرق‌شناس فرانسوی؛ نویسنده کتاب معروف تاریخ تمدن اسلام و عرب. «۸» «کرور، واحد شمارش ایران در گذشته، معادل پانصد هزار (نیم میلیون) و عرفا کنایه از کثرت است. «۹» در معرض دید و نظر. «۱۰» رود اردن؛ در مرز اردن و فلسطین. «۱۱» تبدیل سوگند به قرآن کریم در مراسم تحلیف نظامیان به سوگند به کتاب آسمانی، به جهت هموار نمودن راه نفوذ بهایی‌ها به ارتش. «۱۲» عامل این ترور بابیها بودند. «۱۳» سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک).

ادامه دارد...



است؛ تمام شد. شما الان تشریف می‌برید و بنده هم خواهم رفت؛ آنها هم که نخواهند گذاشت این مطلب را لکن خوب، چه بکنیم؛ دردی است که ما داریم؛ دردی است که ما داریم.

تبلیغات و روحانیت

تبلیغات باید با ما باشد. آقا، ما مبلغیم نه شما. تبلیغ باید با ما باشد. ما باید در رادیوها جا داشته باشیم برای تبلیغ. شما هر چه هم تبلیغ می‌کنید تبلیغ ضد اسلامی است؛ تبلیغ اسلامی نیست که معرفتی کردید اسلام را جوری که دانشجو از آمریکا به من نوشته است که دانشجوها آقا، عرضه‌اش را ندارید، بیچاره‌ها! یک مملکت بی‌عرضه‌اید! و این هم که شما عرضه ندارید نه اینکه عرضه ذاتی ندارید، شما را دست استعمار این‌جور کرده است؛ غرب‌زده هستید.

این حرف‌های ما یک حرف‌های کهنه پوسیده‌ای است که به دیگر کسی نمی‌خورد آن را؟! به شما قول می‌دهم که آلمان هم این را بخردد شما نخرید. یک وزارتخانه دست ما بدهید، یک‌چند ساعت از این رادیو که دارد موسیقی و بچه‌های ما را دارند سوق می‌دهند به فساد اخلاق، یک دو، سه ساعتش را هم دست ما بدهید اما آزادمان بگذارید، نه اینکه برنامه‌اش را آزاد بگذارید، یک دو، سه ساعت از برنامه رادیو دست ما بدهید، ما برایش تعیین می‌کنیم برنامه را که او صحبت کند؛ و من به شما قول می‌دهم که نه با سلطنت شما مخالفت داشته باشد، نه با وزارت شما مخالفت داشته باشد، نه با ریاست شما مخالفت؛ با هیچ کدام مخالفت می‌برید، ان‌شاءالله. شما کسی می‌کنید که در دست ما بدهید، یک مقداری، در دست ما باشد ما مردم را آشنا می‌کنیم؛ دنیا را آشنا می‌کنیم به احکام اسلام و اسلام‌مان، و فرهنگ را یک فرهنگ مستقل، یک فرهنگ مسلم، یک فرهنگی که یک دانه عرش و وقتی می‌تستاد جلو امپراتور، وقتی که می‌تستاد، شمشیرش را درمی‌آورد و آن دیباچه‌ها را کنار می‌زد می‌گفت: رسول‌الله فرموده است که ما لباس حریر [در بر] نکنیم، ما روی جای حریر هم نمی‌نشینیم. ما این‌جور رجال درست می‌کنیم. آن وقت ببینید که اگر یک همچو رجالی از مکتب ما بیرون آمد و از فرهنگ ما بیرون آمد، این رجال تحت تأثیر استعمار می‌رود؛ لکن چه بکنیم که استعمار نخواهد گذاشت؛ دست خبیث استعمار نخواهد گذاشت که وزارت فرهنگ را دست ما بدهند؛ و الا حق با ما است؛ فرهنگ باید ما باشیم.

وزارت اوقاف می‌خواهید درست کنید، باید وزارت اوقاف از ما باشد، نه اینکه شما تعیین کنید. تعیین شما قبول نیست؛ شما ارزشش را ندارید از توی‌شان آدم درمی‌آید؛ این‌ها از توی‌شان حسن مدرس درمی‌آید. این‌ها نمی‌گذارند؛ امکان ندارد که ما بگذاریم که این هم بیاید تحت نظر فلان وزیر و فلان. فلان وزیر غلط می‌کند که همچو حرف‌هایی را می‌زند. اشتباه می‌کنند این‌ها؛ باز هم در اشتباهند. باید یک وزارت فرهنگی، یک فرهنگ صحیح باشد؛ و فرهنگ هم حقیق است دست ما باشد. خوب ما در این مملکت یک وزارتخانه نداشته باشیم؛ همه وزرا از آمریکا؟ خوب یکی‌اش هم از ما. خوب بدهید این فرهنگ را دست ما؛ ما خودمان اداره [می‌کنیم]. ما یک کسی را وزیر فرهنگ می‌کنیم و اداره می‌کنیم. اگر از شما بهتر اداره نکرده‌ام، بعد از ده‌پانزده سال ما را بیرون کنید. تا یک مدتی دست ما بدهید، فرهنگ را دست ما بدهید، وزیر فرهنگ را از

مخالفان؛ با تخت و تاج‌شان مخالفان؛ با مملکت‌شان مخالفان؛ با استقلال‌شان مخالفان؛ با اقتصادشان مخالفان. خوب، شما جلو بگیرید؛ بروید خواهش کنید که این‌ها را بیرون کنند؛ از بزرگ‌ترها خواهش کنید. والله من خیر شما را می‌خواهم. من می‌ترسم یک روزی چشم‌هایتان را باز کنید هستی شما را از بین ببرند این‌ها؛ من از این می‌ترسم. یا بگذارید ما آنها را از بین ببریم. من یک روز از بین می‌برم؛ من نمی‌خواهم تشنج بشود. شما که میل دارید آرامش باشد، خودتان از بین ببرید. اگر نبرید یک روزی می‌بینید که یک‌جوری، یک ورق دیگر پیش می‌آید؛ یک‌وقت یک‌طور دیگر می‌شود. آن وقت نه من می‌توانم جلوش را بگیرم نه شما می‌توانید جلوش را بگیرید. این اوضاعی است که ما مواجه با آن هستیم؛ و می‌بینید و می‌بینیم؛ و نمی‌دانم که چه بکنیم، نمی‌دانم که راه اصلاح چه است.

مملکت صحیح با فرهنگ صحیح راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند؛ نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند؛ نمی‌گذارد دانشگاه جوان‌های ما درست رشد بکنند. این‌ها را از بچگی یک‌طوری می‌کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و آنها همه، همه چیز. اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود. برای اینکه از فرهنگ است که در وزارتخانه‌ها می‌رود؛ از فرهنگ است که در مجلس می‌رود؛ از فرهنگ است که کارمند درست می‌شود. شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم، شما می‌ترسید از آمریکا، می‌ترسید از دیگران، بدهید ما درست کنیم؛ اختیار فرهنگ را دست ما بدهید.

تاسیس وزارت اوقاف

حالا تازه وزارت اوقاف هم آقایان می‌خواهند درستش کنند؛ به تخیل اینکه تقلید از یک مملکت دیگری؛ به تخیل اینکه روحانیت را تحت وزارتخانه ببرند. این خواب را به گور می‌برید، ان‌شاءالله. شما خیال می‌کنید که روحانیت اسلام را می‌شود مثل روحانیت مسیح کرد؟ هیچ امکان ندارد این. روحانیت شیعه مستقل است، مستقل؛ انکا به هیچ جا ندارد. بیاید ببینید که کی انکا دارد. این روحانیت مستقلی که انکا ندارد به هیچ جا، این طلاب محترمی که با سی‌چهل تومان در ماه ساخته‌اند و زحمت می‌کشند، این‌ها دیگر نمی‌ترسیم ما که طرفدار یک مملکتی و یک دولت دیگری باشیم؛ این‌ها مستقل‌اند در افکار خودشان. این‌ها از توی‌شان آدم درمی‌آید؛ این‌ها از توی‌شان «مدرس» درمی‌آید؛ این‌ها از توی‌شان حسن مدرس درمی‌آید. این‌ها نمی‌گذارند؛ امکان ندارد که ما بگذاریم که این هم بیاید تحت نظر فلان وزیر و فلان. فلان وزیر غلط می‌کند که همچو حرف‌هایی را می‌زند. اشتباه می‌کنند این‌ها؛ باز هم در اشتباهند. باید یک وزارت فرهنگی، یک فرهنگ صحیح باشد؛ و فرهنگ هم حقیق است دست ما باشد. خوب ما در این مملکت یک وزارتخانه نداشته باشیم؛ همه وزرا از آمریکا؟ خوب یکی‌اش هم از ما. خوب بدهید این فرهنگ را دست ما؛ ما خودمان اداره [می‌کنیم]. ما یک کسی را وزیر فرهنگ می‌کنیم و اداره می‌کنیم. اگر از شما بهتر اداره نکرده‌ام، بعد از ده‌پانزده سال ما را بیرون کنید. تا یک مدتی دست ما بدهید، فرهنگ را دست ما بدهید، وزیر فرهنگ را از

مخالفان؛ با تخت و تاج‌شان مخالفان؛ با مملکت‌شان مخالفان؛ با استقلال‌شان مخالفان؛ با اقتصادشان مخالفان. خوب، شما جلو بگیرید؛ بروید خواهش کنید که این‌ها را بیرون کنند؛ از بزرگ‌ترها خواهش کنید. والله من خیر شما را می‌خواهم. من می‌ترسم یک روزی چشم‌هایتان را باز کنید هستی شما را از بین ببرند این‌ها؛ من از این می‌ترسم. یا بگذارید ما آنها را از بین ببریم. من یک روز از بین می‌برم؛ من نمی‌خواهم تشنج بشود. شما که میل دارید آرامش باشد، خودتان از بین ببرید. اگر نبرید یک روزی می‌بینید که یک‌جوری، یک ورق دیگر پیش می‌آید؛ یک‌وقت یک‌طور دیگر می‌شود. آن وقت نه من می‌توانم جلوش را بگیرم نه شما می‌توانید جلوش را بگیرید. این اوضاعی است که ما مواجه با آن هستیم؛ و می‌بینید و می‌بینیم؛ و نمی‌دانم که چه بکنیم، نمی‌دانم که راه اصلاح چه است.

مملکت صحیح با فرهنگ صحیح راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند؛ نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند؛ نمی‌گذارد دانشگاه جوان‌های ما درست رشد بکنند. این‌ها را از بچگی یک‌طوری می‌کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و آنها همه، همه چیز. اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود. برای اینکه از فرهنگ است که در وزارتخانه‌ها می‌رود؛ از فرهنگ است که در مجلس می‌رود؛ از فرهنگ است که کارمند درست می‌شود. شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم، شما می‌ترسید از آمریکا، می‌ترسید از دیگران، بدهید ما درست کنیم؛ اختیار فرهنگ را دست ما بدهید.

تاسیس وزارت اوقاف

حالا تازه وزارت اوقاف هم آقایان می‌خواهند درستش کنند؛ به تخیل اینکه تقلید از یک مملکت دیگری؛ به تخیل اینکه روحانیت را تحت وزارتخانه ببرند. این خواب را به گور می‌برید، ان‌شاءالله. شما خیال می‌کنید که روحانیت اسلام را می‌شود مثل روحانیت مسیح کرد؟ هیچ امکان ندارد این. روحانیت شیعه مستقل است، مستقل؛ انکا به هیچ جا ندارد. بیاید ببینید که کی انکا دارد. این روحانیت مستقلی که انکا ندارد به هیچ جا، این طلاب محترمی که با سی‌چهل تومان در ماه ساخته‌اند و زحمت می‌کشند، این‌ها دیگر نمی‌ترسیم ما که طرفدار یک مملکتی و یک دولت دیگری باشیم؛ این‌ها مستقل‌اند در افکار خودشان. این‌ها از توی‌شان آدم درمی‌آید؛ این‌ها از توی‌شان «مدرس» درمی‌آید؛ این‌ها از توی‌شان حسن مدرس درمی‌آید. این‌ها نمی‌گذارند؛ امکان ندارد که ما بگذاریم که این هم بیاید تحت نظر فلان وزیر و فلان. فلان وزیر غلط می‌کند که همچو حرف‌هایی را می‌زند. اشتباه می‌کنند این‌ها؛ باز هم در اشتباهند. باید یک وزارت فرهنگی، یک فرهنگ صحیح باشد؛ و فرهنگ هم حقیق است دست ما باشد. خوب ما در این مملکت یک وزارتخانه نداشته باشیم؛ همه وزرا از آمریکا؟ خوب یکی‌اش هم از ما. خوب بدهید این فرهنگ را دست ما؛ ما خودمان اداره [می‌کنیم]. ما یک کسی را وزیر فرهنگ می‌کنیم و اداره می‌کنیم. اگر از شما بهتر اداره نکرده‌ام، بعد از ده‌پانزده سال ما را بیرون کنید. تا یک مدتی دست ما بدهید، فرهنگ را دست ما بدهید، وزیر فرهنگ را از

مخالفان؛ با تخت و تاج‌شان مخالفان؛ با مملکت‌شان مخالفان؛ با استقلال‌شان مخالفان؛ با اقتصادشان مخالفان. خوب، شما جلو بگیرید؛ بروید خواهش کنید که این‌ها را بیرون کنند؛ از بزرگ‌ترها خواهش کنید. والله من خیر شما را می‌خواهم. من می‌ترسم یک روزی چشم‌هایتان را باز کنید هستی شما را از بین ببرند این‌ها؛ من از این می‌ترسم. یا بگذارید ما آنها را از بین ببریم. من یک روز از بین می‌برم؛ من نمی‌خواهم تشنج بشود. شما که میل دارید آرامش باشد، خودتان از بین ببرید. اگر نبرید یک روزی می‌بینید که یک‌جوری، یک ورق دیگر پیش می‌آید؛ یک‌وقت یک‌طور دیگر می‌شود. آن وقت نه من می‌توانم جلوش را بگیرم نه شما می‌توانید جلوش را بگیرید. این اوضاعی است که ما مواجه با آن هستیم؛ و می‌بینید و می‌بینیم؛ و نمی‌دانم که چه بکنیم، نمی‌دانم که راه اصلاح چه است.

مملکت صحیح با فرهنگ صحیح راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند؛ نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند؛ نمی‌گذارد دانشگاه جوان‌های ما درست رشد بکنند. این‌ها را از بچگی یک‌طوری می‌کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و آنها همه، همه چیز. اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود. برای اینکه از فرهنگ است که در وزارتخانه‌ها می‌رود؛ از فرهنگ است که در مجلس می‌رود؛ از فرهنگ است که کارمند درست می‌شود. شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم، شما می‌ترسید از آمریکا، می‌ترسید از دیگران، بدهید ما درست کنیم؛ اختیار فرهنگ را دست ما بدهید.

تاسیس وزارت اوقاف

حالا تازه وزارت اوقاف هم آقایان می‌خواهند درستش کنند؛ به تخیل اینکه تقلید از یک مملکت دیگری؛ به تخیل اینکه روحانیت را تحت وزارتخانه ببرند. این خواب را به گور می‌برید، ان‌شاءالله. شما خیال می‌کنید که روحانیت اسلام را می‌شود مثل روحانیت مسیح کرد؟ هیچ امکان ندارد این. روحانیت شیعه مستقل است، مستقل؛ انکا به هیچ جا ندارد. بیاید ببینید که کی انکا دارد. این روحانیت مستقلی که انکا ندارد به هیچ جا، این طلاب محترمی که با سی‌چهل تومان در ماه ساخته‌اند و زحمت می‌کشند، این‌ها دیگر نمی‌ترسیم ما که طرفدار یک مملکتی و یک دولت دیگری باشیم؛ این‌ها مستقل‌اند در افکار خودشان. این‌ها از توی‌شان آدم درمی‌آید؛ این‌ها از توی‌شان «مدرس» درمی‌آید؛ این‌ها از توی‌شان حسن مدرس درمی‌آید. این‌ها نمی‌گذارند؛ امکان ندارد که ما بگذاریم که این هم بیاید تحت نظر فلان وزیر و فلان. فلان وزیر غلط می‌کند که همچو حرف‌هایی را می‌زند. اشتباه می‌کنند این‌ها؛ باز هم در اشتباهند. باید یک وزارت فرهنگی، یک فرهنگ صحیح باشد؛ و فرهنگ هم حقیق است دست ما باشد. خوب ما در این مملکت یک وزارتخانه نداشته باشیم؛ همه وزرا از آمریکا؟ خوب یکی‌اش هم از ما. خوب بدهید این فرهنگ را دست ما؛ ما خودمان اداره [می‌کنیم]. ما یک کسی را وزیر فرهنگ می‌کنیم و اداره می‌کنیم. اگر از شما بهتر اداره نکرده‌ام، بعد از ده‌پانزده سال ما را بیرون کنید. تا یک مدتی دست ما بدهید، فرهنگ را دست ما بدهید، وزیر فرهنگ را از

مخالفان؛ با تخت و تاج‌شان مخالفان؛ با مملکت‌شان مخالفان؛ با استقلال‌شان مخالفان؛ با اقتصادشان مخالفان. خوب، شما جلو بگیرید؛ بروید خواهش کنید که این‌ها را بیرون کنند؛ از بزرگ‌ترها خواهش کنید. والله من خیر شما را می‌خواهم. من می‌ترسم یک روزی چشم‌هایتان را باز کنید هستی شما را از بین ببرند این‌ها؛ من از این می‌ترسم. یا بگذارید ما آنها را از بین ببریم. من یک روز از بین می‌برم؛ من نمی‌خواهم تشنج بشود. شما که میل دارید آرامش باشد، خودتان از بین ببرید. اگر نبرید یک روزی می‌بینید که یک‌جوری، یک ورق دیگر پیش می‌آید؛ یک‌وقت یک‌طور دیگر می‌شود. آن وقت نه من می‌توانم جلوش را بگیرم نه شما می‌توانید جلوش را بگیرید. این اوضاعی است که ما مواجه با آن هستیم؛ و می‌بینید و می‌بینیم؛ و نمی‌دانم که چه بکنیم، نمی‌دانم که راه اصلاح چه است.

مملکت صحیح با فرهنگ صحیح راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند؛ نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند؛ نمی‌گذارد دانشگاه جوان‌های ما درست رشد بکنند. این‌ها را از بچگی یک‌طوری می‌کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و آنها همه، همه چیز. اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود. برای اینکه از فرهنگ است که در وزارتخانه‌ها می‌رود؛ از فرهنگ است که در مجلس می‌رود؛ از فرهنگ است که کارمند درست می‌شود. شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم، شما می‌ترسید از آمریکا، می‌ترسید از دیگران، بدهید ما درست کنیم؛ اختیار فرهنگ را دست ما بدهید.

تاسیس وزارت اوقاف

حالا تازه وزارت اوقاف هم آقایان می‌خواهند درستش کنند؛ به تخیل اینکه تقلید از یک مملکت دیگری؛ به تخیل اینکه روحانیت را تحت وزارتخانه ببرند. این خواب را به گور می‌برید، ان‌شاءالله. شما خیال می‌کنید که روحانیت اسلام را می‌شود مثل روحانیت مسیح کرد؟ هیچ امکان ندارد این. روحانیت شیعه مستقل است، مستقل؛ انکا به هیچ جا ندارد. بیاید ببینید که کی انکا دارد. این روحانیت مستقلی که انکا ندارد به هیچ جا، این طلاب محترمی که با سی‌چهل تومان در ماه ساخته‌اند و زحمت می‌کشند، این‌ها دیگر نمی‌ترسیم ما که طرفدار یک مملکتی و یک دولت دیگری باشیم؛ این‌ها مستقل‌اند در افکار خودشان. این‌ها از توی‌شان آدم درمی‌آید؛ این‌ها از توی‌شان «مدرس» درمی‌آید؛ این‌ها از توی‌شان حسن مدرس درمی‌آید. این‌ها نمی‌گذارند؛ امکان ندارد که ما بگذاریم که این هم بیاید تحت نظر فلان وزیر و فلان. فلان وزیر غلط می‌کند که همچو حرف‌هایی را می‌زند. اشتباه می‌کنند این‌ها؛ باز هم در اشتباهند. باید یک وزارت فرهنگی، یک فرهنگ صحیح باشد؛ و فرهنگ هم حقیق است دست ما باشد. خوب ما در این مملکت یک وزارتخانه نداشته باشیم؛ همه وزرا از آمریکا؟ خوب یکی‌اش هم از ما. خوب بدهید این فرهنگ را دست ما؛ ما خودمان اداره [می‌کنیم]. ما یک کسی را وزیر فرهنگ می‌کنیم و اداره می‌کنیم. اگر از شما بهتر اداره نکرده‌ام، بعد از ده‌پانزده سال ما را بیرون کنید. تا یک مدتی دست ما بدهید، فرهنگ را دست ما بدهید، وزیر فرهنگ را از



تسلیت

گردآوری از مرتضی راستی

خانواده‌های محترم:

پاریاب - ذاکری - حسینی - اعتمادی - اسکندری - علی پور - رهبر / جوکار / شهبازی - افشاری - قاسمی - ابراهیمی - عباسی / جعفری - عظیمی - جهانیشی / آتش پرور - فاضل پور - کوچک نیا / داودی - راستی / رستم پور / دهقان ناصر آبادی / دهقان - نامداری - شمس‌الدینی - جباری - جوکار / بسیجه / خیابانزاده - رضایی / جوکار / بهاری - بهاری فرد - پریشان / جعفری زاده - نیک خواه - مقدم نیا - حمیده / پورآزادی - ملوی - آزادی - استوان / فروزنده - روشن - پورهادی / حبیبی - روزبه - طاهری - محمدی نسب / حیا - دهقانی / بهاداران - رزمی / افشایان - نصیرزاده / معین - رنجبر - شهامت - معینی / خوشبخت - حسینی / بهادری - باقری نیا / مرادی - حسینی / راستی - جمشیدی / آذری - اعتمادی - ایزدگشت - علی بابایی / عبدالهی - پیمانی / دهقان - محمودی / امیدی - نوید - کبیری / آبدایان - کوه بر - فتحی کازرونی / طالب نژاد / اسدی نژاد - آهون - / بهادری - پیرآلو - عطایی / فهیمی - سرشناس - مرتضویان / شمس پور - شریفی / خرمی زاده - خنیور / ربانی - رضایی / میرزاده - حسینی / نادری - مهربان / جوانمرد - شاهنا / شاکری - بازاریار - روشن - سهولت کار / ناصری - رنجبر / ربانی - رضایی / شهبازی - حسینی / رنجبر - دهقان فرد / جوکار - زارع / میرشاکری فرد - میرزایی / حسینی / شهیدان / حاتم پور - خیرانی / پرآر / گله دار زاده - گلستان فرد / عاملی - دهقانی / زمانی پور / پرباله - روانه / شیروانی - فیض آبادی - رحیمی - رستگارزاده - خزایی / امیرعزیدی - خورشیدی فرد / پاسار - اسلام پرست - دهقان / احمدی - فرصت / جعفری زاده - بریمی - خیرجو / زارع - علی پور - سرکاری - بازدار - آبکار - پرند - موسوی - حسینی / شجاعی - بهبود - سبزه زاریان / دهقان - استوان / تواناپور - قاسمی - شفیع / احمدزاده / موسوی - حبیبی / جمالی - خواجه ای - کامیار / حسینی - جعفری - ثمربخش / جوکار - دهقان / شیرزاده - پارسایی - عالی زاده / رزمجویی - صفری - اسفندیاری / ناظمی - دهقان - صبوری فرد / خواجه ای - کامیار - مهدوی پور - دهقانی - ابراهیمی / خاوران - شعبانیا / درشاب - قدرت زاده / حسینی فرد - سپهرم - صالح نژاد / مؤذنی / پرویزیان - آرامش / باغبان پور - غضنفر نژاد / حاجی زاده - مصطفایی / عباسی - درودگر / رحیمی زاده - رحیمی - خالصی - ممنوعی - بربال / گلستان منش - زنگنه - داوطلب / مهرزاده - شهیدی - سلیمانی / قاسمی زاده - رضوی زاده / سیمی - صمیمی / پیرویان / امیدواری - دلخواه / جلویز - چهاربرادری - خوشاب / رضایی / دهقانی - هادی زاده / راهیما / بهاداران - رزمی / مهرزادی - شناسنده - پاسار - معینی - دیوان پور - قنبریان / طاهری - دشتی / حاجی زاده - مصطفایی / رحیمی زاده - قهرمان منش - کربمی - محمودی نژاد / نکویی فرد - آهوئی / حمیدپور - خدابخش / حسینی / امیرعزیدی - سلیمان پور / اسفندیاری / نظافت / نظافتی - نظافتی - مهدوی / سعیدآبادی / شهبازی - حسینی / هاشمی / پیمانی - عبدالهی / رنجبر - جوکار / حسین پور - هاشمی / رهبر - جوکار - نوذری - زارعی - بلوردی - بازاریار - کشتگر - علی دادی - غلامحسینی / جوانمردی - زارع - مزارعی / رضازاده / خداکریمی - رحمانی / رهایی فقط - درخواه / جوکار / هرازی / سیاح پور - همایونی / ثمربخش - خوشکار - جوکار / اسکندری - مرادی - رنجبر / شمس‌الدینی / حاتمی - شمس‌الدینی - راستی / رضایی / برادری - جمشیدنژاد / محمدی - شفیع / زمانی - باقرنژاد / حیات داودی / امیری - بهروز / میرزایی مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، شادی روح سفر کردگان و صبر و اجر بازماندگان محترم را از درگاه خداوند منان مسئلت دارد.

هفته‌نامه طلوع جنوب